

آیین کتل‌بندون در ایل بختیاری

اعظم ارشادی فارسانی

در میان مردم ایل بختیاری اینطور پسندیده بوده که برای بزرگان و جوانانشان که در جنگ و نبرد و یا بر اثر حادثه‌ای دارفانی را وداع می‌گفتند، کتل برپا کنند و یک سال به سوگ نشینند و جامه سیاه بر تن کنند

اسبی را کتل می‌بستند.

در حقیقت، کتل بخشی از باورها و اعتقادات مردم ایل بختیاری را تشکیل می‌دهد و نمادی است از اعتقاد به هستی و نیستی و کائنات و دنیای زودگذر و فانی و آخرت و سرای باقی. به بیانی دیگر، اجرای این مراسم تداعی کننده روزگار گذران و کارنامه اعمال متوفاست که اسب کتل آن را حمل می‌کند.

در اصطلاح محلی بختیاری، بستن کتل را «وربندی» (vorbandi) و باز کردن آن را «وریزی» (vorizy) می‌گویند.

کتل‌بندون یکی از کهن‌ترین رسوم آیینی است که از دوران قبل از اسلام در سرزمین ایران رواج داشته است و حتی امروزه نیز می‌توان برپایی آن را در میان ساکنان دامنه‌های میانی و جنوبی زاگرس مشاهده کرد. هرچند این رسم در حال منسوخ شدن است، اما هنوز هم برخی تیره‌های ایل بختیاری، مثل تیره هفت‌لنگ آن را برگزار می‌کنند. در حال حاضر، این رسم بخشی از آیین‌های عزاداری برای دلیران، بزرگان، سرداران و دلاورمردان ایل است؛ اما در گذشته‌ای نه‌چندان دور در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز برگزار می‌شده است؛ البته بیشتر در منطقه میزدچ. در میان مردم ایل بختیاری اینطور پسندیده بوده که برای بزرگان و جوانانشان که در جنگ و نبرد و یا بر اثر حادثه‌ای دارفانی را وداع می‌گفتند، کتل برپا کنند و یک سال به سوگ نشینند و جامه سیاه بر تن کنند و در هیچ مجلس عروسی و محفل جشن و سروری شرکت نکنند و تا چهل روز موی سر و صورت خود را نزنند. معمولاً چنین مرسوم بوده که برای تشییع جنازه متوفی و روزهای هفتم و چهلم و نیز سالگرد فوت او



انتخاب اسب کتل

اسب کتل اسبی است که کتل بر آن بسته می‌شود. از آنجا که اسب به عنوان یکی از نجیب‌ترین و محبوب‌ترین حیوانات، در فرهنگ مردم عشایر و خصوصاً عشایر بختیاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است - از جمله اینکه سوارکاران در انتخاب بسیار حساسند و به خصوصیتی همچون اصالت و وضعیت جسمی آن اهمیت ویژه‌ای می‌دهند -

بستن کتل

برای بستن کتل معمولاً از افراد ماهر در این زمینه از قبیل توشمال‌ها (نوازندگان کرنا و دهل) و پیرمردهایی که قبلاً کتل بسته‌اند، استفاده می‌شود. نحوه بستن کتل بدین صورت است که ابتدا وسایل و تجهیزات رزمی متوفی را همانند تفنگ، شمشیر، گرز و قطار فشنگ، جمع‌آوری می‌کنند. سپس اسب کتل را خوب تمیز کرده، بر آن زین می‌بندند. بعد از آن پارچه‌ای سیاه بر روی اسب می‌کشند؛ به گونه‌ای که هیچ مقدار از زین و برگ پیدا نباشد. آن گاه مقداری گلاب یا گل خشک شده - سابقاً همراه با مقداری گاه خشک - بر روی اسب می‌پاشند. پس از آن، تفنگ و شمشیر را روبروی هم به زین بسته، قطار فشنگ را بر روی آن آویزان می‌کنند. همچنین پارچه‌هایی رنگین، بیشتر به رنگ‌های سبز، زرد، قرمز، آبی و سفید بر گردن اسب انداخته، آینه کوچکی را هم بر چشم راست آن می‌بندند - که جزو

در انتخاب اسب کتل نیز ویژگی‌های خاصی در نظر گرفته می‌شود؛ به این قرار که بسیار آرام باشد و به صدای گریه و زاری عزاداران و نغمه کرنا و دهل واکنش نشان ندهد، در بین جمعیت، آنها را اذیت نکند، سابقه کتل شدن داشته باشد و... در مورد رنگ اسب الزام خاصی وجود ندارد؛ گرچه در گذشته در برخی مناطق، خصوصاً روستاهای میزدچ، از اسب سفید استفاده می‌کردند و توجیهاتی برای خود داشتند؛ از جمله اینکه اشیائی که بر گردن و زین اسب سفید حمایل می‌شوند، واضح‌تر و برجسته‌تر به نظر می‌رسند و اینکه اسب سفید در مراسم عزاداری برای متوفی اشک می‌ریزد و اینکه اسب سفید یک مو از موهای عزرائیل بر بدن دارد و در روزی که کتل می‌شود آن مو می‌ریزد و نظایر اینها.

هم‌چنین اگر متوفی اسبی داشت که سالیان سال از آن استفاده کرده بود، به هنگام تشییع جنازه و روزهای هفتم و چهلم و نیز سالگرد فوت او غالباً همان اسب را کتل می‌کردند.

الزامات این مراسم بوده است. بر افسار اسب نیز منگوله‌های رنگینی بسته می‌شود.

پس از اینکه کتل بسته شد، یک نفر افسار اسب را می‌گیرد و آن را همراه با جماعت عزادار که بر سر می‌زنند و زنانی که گاگریو (gâgeriv) می‌خوانند و سازهای کرنا و دهل که نغمه چپی می‌نوازند، رهسپار می‌کند.

کتل‌بندون یک رسم کاملاً نمادین است. شاید بتوان این گونه تعبیر کرد که اسب نمادی از روزگار است، و شمشیر و تفنگ نماد رزم و نبرد و حماسه‌ای که شخص متوفی در کارزار آفریده، و پارچه‌های رنگین نماد شور و شادی و غم و اندوه، روزی که از فراق یار اشک می‌ریخت و روزی که بر تخت دامادی حنا بر دستانش

می‌بستند، و آینه نماد نگرش انسان به خویشتن خویش و بازگشتن به خود باشد.

چنان که پیش‌تر اشاره شد، اسب را بیشتر برای تشییع جنازه، روز هفتم و چهلم و سالگرد وفات بزرگان، دلیرمردان و جوانان کتل می‌کنند. البته سابقاً در میان برخی عشایر منطقه میزدچ که به لحاظ جغرافیایی موقعیت مناسبی داشتند، این مراسم با اندکی تفاوت در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز برگزار می‌شد.

کتل‌بندون در تاسوعا و عاشورا

در گذشته‌ای نه‌چندان دور در بسیاری از روستاهای بختیاری در ایام تاسوعا و عاشورا نیز مراسم کتل‌بندون با همراهی دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی اجرا می‌شد؛



بدین صورت که اسب سفیدی را در آبادی هرساله در مراسم تعزیه شبیه ذوالجناح بود، به میدان می‌آوردند و توشمالی را خبر می‌کردند و در حالی که دسته‌های عزاداری شکل می‌گرفتند، او اسب را کتل می‌بست. نحوه کتل بستن در این دو روز با کتل بستن برای میت اندکی تفاوت داشت؛ از جمله اینکه در این دو روز به جای پارچه سیاه، پارچه سبزرنگ بر روی اسب می‌کشیدند و سپس شمشیر و سپر و ابزاری را که در تعزیه از آن استفاده می‌شد، بر اسب می‌بستند. آن گاه اسب کتل را جلوی دسته می‌بردند و در حالی که کرنا و دهل در کنار اسب نواخته می‌شد، عزاداران در پشت سر آنها به راه می‌افتادند. پس از آنکه دسته یک دور داخل آبادی زد، عزاداران به امامزاده‌ای در آبادی و یا در نزدیکی آن رفته، زیارت عاشورا می‌خواندند. سپس هر کس نذری داشت، نذر خود را ادا می‌کرد. بعد از آن، دسته دوباره به میدان آبادی برمی‌گشت و پس از کمی استراحت، اسب کتل را برای مراسم شبیه‌خوانی در نقش ذوالجناح به جایگاه برگزاری آن می‌بردند.

در موقع مرگ متوفی حضور نداشته‌اند، مراسمی در کنار مافگه برگزار می‌شود. ابعاد مافگه $1/5 \times 1/5$ متر یا با کمی اختلاف است. به هنگام برپایی مراسم عزاداری، بر روی مافگه پارچه‌ای سیاه انداخته، بر روی پارچه تفنگ و طلسم می‌گذارند. «طلسم» نیز آدمکی است که از اسکلتی صلیب‌مانند ساخته و لباس‌های فرد متوفی، اعم از شلوار، چوقا (قبای بختیاری)، دستکش، کلاه و گیوه بر آن پوشانده و صورتش هم با دستمالی پوشیده می‌شود.

پس از آنکه تزئین مافگه تمام شد، اسب کتل را می‌آورند و به دور آن می‌چرخانند. گاهی اوقات طایفه‌های دیگری هم که در مراسم شرکت کرده‌اند، جداگانه با خود اسب کتل می‌آورند و با همراهی ساز و دهل - که به آن «ساز کتل» می‌گویند - آن را حرکت می‌دهند. پس از اتمام مراسم، صاحبان عزا کتل را باز می‌کنند و پس از سیر کردن اسب، آن را به صاحبش تحویل می‌دهند.

اشعار مراسم کتل‌بندون

در مراسم کتل‌بندون اشعاری هم با آواز خوانده می‌شود. این آوازها که به «سرو» (soro) یا «دمدال» (domdâl) و یا «گاگریو» (gâgeriv) معروف است، اصالتاً نوعی جمع‌خوانی زنان ایل به حالت نوحه همراه با گریه است؛ گرچه امروزه بعضاً توسط مردان ایل و با بهره‌گیری از امکانات صوتی اجرا می‌شود. در گذشته در برخی مراسم پرازدحام گاهی صدها زن به صورت جمعی گاگریو می‌خواندند. اما در مورد مافگه چنین رسم بوده که دو یا سه زن مسن که صدای رسایی داشتند، در حالی که کرنا نغمه چپی می‌زد، بر روی مافگه می‌ایستادند و

مافگه

در میان عشایر و کوچ‌نشینان بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی از آنها به هنگام کوچ به بیلاق و یا قشلاق فوت کند که به ناچار مجبور شوند او را در همان محلی که فوت کرده، دفن کنند. در چنین مواردی مرسوم است که در عوض قبر اصلی، در نزدیک سیاه‌چادر مرحوم، سکویی سنگی به نام «مافگه» (mâfega) بنا می‌کنند تا بازماندگان جهت قرائت فاتحه و عزاداری بر گرد آن جمع گردند. هم‌چنین برای آن دسته از اقوام که احیاناً



ددویلم بگو هین پل بون سیم

daduyalom begu hinpal bovaran sim

برگردان: برادرانم، اسب کهر برای من کتل کنید
و به خواهرهایم بگو برای من زلف‌هایشان را ببرند.

با توجه به شرایط سخت کوچ‌نشینی و غربت و تنهایی توأم با آن، غم از دست دادن یک عزیز معمولاً برای بختیاری‌ها بسیار گران و سنگین است. به همین دلیل است که مراسم عزاداری در میان این ایل بسیار باصالت و باشکوه برگزار می‌شود.

در حالی که اسب کتل به دور مافگه می‌چرخید، اشعاری را در وصف شخص متوفی می‌خواندند. نمونه‌ای از این اشعار:

صدای ساز و کتل وی وادیاری

sedâye sâz o kotal vey vâdyâri

مرده بی شیر نری ز بختیاری

morda bi šire nari ze baxtyâri

برگردان: صدای ساز و کتل پدیدار شد؛
چون شیر نری از ایل بختیاری مرده بود.

گویل اسب کهر کتل کنین سیم

goyal asbe kahar kotal konin sim

بازکردن کتل

در پایان مراسم عزاداری، اسب کتل را جلوی در خانه یا سیاه‌چادر متوفی می‌آورند و پس از گریه و زاری و عزاداری بازماندگان و نزدیکان، یکی از بزرگان ایل و یا اهالی آبادی پس از کسب اجازه از صاحبان عزا، یک طناب زین اسب و یا یک دستمال رنگی از گردن آن باز می‌کند. سایرین نیز به کمک هم این کار را ادامه می‌دهند تا کل کتل باز شود، آن‌گاه اسب را به همراه یک کله‌قند یا یک دسته گل یا مقداری شیرینی به در خانه صاحبش می‌برند تا قدمش خوش‌یمن باشد.

گرچه مراسم کتل‌بندون در حال منسوخ شدن است، در نزد ایل‌نشینان بختیاری از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و بخشی از فرهنگ این ایل را تشکیل می‌دهد. امید که به همت و تدبیر دلسوزان عرصه فرهنگ ملی، حفظ و بقای این آیین سنتی را شاهد باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی